کند یک نوع از فیلم بینی مخاطب را هدف‌گزاری می‌کند تا روایت خود را در دایره اشتراکات گسترده‌تری با مخاطب داشته باشد.

فیلم زمان‌مند نیست و با توجه به روایت در بستر سیال ذهن، پازل‌های تکه‌تکه شده‌ایست که مخاطب سعی می‌کند در طول اثر آنها را در کنار هم قرار دهد که با توجه به پایان‌بندی چون همه حاصل توهم یک ذهن است جورچین کردنش بی‌معناست. سوال من این است که در ذهن اولیه خودتان به عنوان نویسنده این قطعات پازلی به یک داستان منسجم می‌رسد؟

بله، می‌رســـد. در واقع این فیلم دو روایت موازی دارد که هر کدام سناریوهای جدا از هم و کامل دارند و ما بعد از اینکه دو قصه را نوشتیم در فرمی مهندسی شده آن را بهم ریخته و در هم ادغام کردیم. بنابراین هر خط داستانی یک قصه کلاسیک اســـت که هر کدام یک شروع، میانه و پایان دارد.

رضا بهبودی:
من رنج کاراکترها را می‌بینم

در ابتدا که فیلمنامه را از کارگردان دریافت کردید با توجه به پیچیدگی روایت مواجهه‌تان با اثر چگونه بود؟

من یک همکاری قبلی هم با محمدرضا لطفی در فیلم «روایت ناپدید شدن مریم» داشتم و می‌دانستم با کارگردانی سر و کار دارم، که اثرش بیش از آنکه بخواهد بر روی کاغذ فهمیده و درک شود در ساخت شکل می‌گیرد و باید به جهان ذهنی او اعتماد کنـــم. تجربه قبلی از اثر اول موجب شد که علی‌رغم آن که با فیلمنامه‌ای مبهم و چند لایه روبرو بودم اما اعتماد کنم و همکاری را شـــروع کنم و خیالم راحت بود که کارگردان کاملا بر فضای اثر مسلط است و من فقط باید موقعیت‌ها را درک کنم و جهان گسیخته ذهن این شخصیت را در اکت‌ها و لحن‌ها بازنمایی کنم.

«تعارض» روایت یک مرد در تنهایی است و جنجالی که او با تعارضات درونی خود دارد، به همین خاطر نقش‌پردازی خاص و هنرمندانه‌ای را می‌طلبد که بتواند مخاطب را با خود تا انتهای اثر بکشاند، کلید ورود شما به نقش چه بود و چگونه توانستید جذابیت او را در طول روایت حفظ کنید؟

واقعیت این است که همه ما اشـــتراکاتی با دیگران داریم و البته افتراقاتی هم هست. اما برای فهم نقش باید به سراغ اشتراکات رفت. یکی از مهمترین اشتراکات انسان‌ها با یکدیگر رنج آدمی است و هیچ انسانی وجود ندارد که بگوید در زندگی‌اش رنجی نمی‌کشد. موفق‌ترین، پولدارترین و زیباترین آدمها نیز در انحنای وجودی‌شان پیوسته از یک دغدغه رنج می‌برند. برای من بازیگر، یکی از راهکارهای کلیدی برای ورود به هر شخصیت درک رنج‌هایش است. اینکه آن شخص از گذشته چه رنج‌هایی را دیده و همچنین در وضعیت اکنون درام از چه چیز رنج می‌برد؟ بعد به رنج‌های شخصی خود رجوع می‌کنم و سعی می‌کنم نوعی پیوند بین رنج شخصیت و خودم پیدا کنم. رنج رضا تمدن تنهایی است و آیا من به عنوان رضا بهبودی در دوره‌هایی از زندگی‌ام از تنهایی رنج نکشـــیده‌ام؟ تمدن معترض است که چرا کســـی او را نمی‌بیند، چیزی که هر انســـانی در دوره‌هایی از زندگی آن را لمس کرده و اگر کمی مفهوم دیده نشدن را به درک نشدن گسترش دهیم این مختص به آدمهای خاص در شرایط ویژه نیســـت. اکثر آدمها از سوی دیگران درک نمی‌شوند، حتی من بازیگر با اینکه به هر جا که می‌روم برای همه شناخته شده‌ام اما اگر تنهایی را مترادف درک نشدن بگذاریم، چند نفر از این خیل جمعیت مرا درک می‌کنند؟ پس من هم هنوز به معنای عمیق کلمه دیده نشده‌ام. کسی از درونیات آدمها خبر ندارد بنا بر تعبیر حافظ؛ «در اندرونِ منِ خسته‌دل ندانم کیست/ که من خموشم و او در فغان و در غوغاست!» و یا مولانا که می‌گوید «هر کسی از ظن خود شد یار من/ از درون من محسن اسرار من» همه گواهی این مطلب‌اند که آدمها تنها هستند. بنابراین تنهایی حکایت تازه‌ای نیست و دردی است که مولانا نیز در اوج شـــهرت به آن معترف است. میلان کوندرا درباره کاراکترهای داستانش می‌گوید «آنها مدام رنج می‌کشند و من رنج آنها را می‌بینم» و یا به تعبیر دکارت که می‌گوید «من رنج می‌کشم، پس هستم.» رنج مقوله مهمی است که بودا هم درباره آن درس گفتارهایی دارد و در آیاتی از قرآن هم بارها بر وجود آن صحه گذاشته شده است. بنابراین نمی‌شود نقشی را اجرا کرد بدون آنکه رنج‌هایش را بفهمی. رضا تمدن از درد بی‌عشقی و بی‌همدمی در عذاب است و حتی مادرش که همیشه کنار اوست در کش نمی‌کند و بلافاصله به واسطه ورود عشق به زندگی‌اش او را ترک می‌کند. هر چند که همه اینها حاصل توهمات اوست و به مستمسک کاری است که او با ابزار دوربین دارد.

اقبال شما به بازی در فیلم‌های نوگرا و تجربی چگونه است؟

برای من استحکام اثر مهم است و برایم فرقی ندارد که اثر چه سبکی از روایتگری است و اگر یک اثر در هر ژانر و سبکی بتواند منعکس‌کننده حقیقتی از واقعیت‌های موجود باشد برای من قابل توجه است. اثری که مخاطب را نافهم فرض نکند و نپندارد حالا که هر چه بسازیم آنها خواهند دید پس می‌سازیم.

صحبت پایانی

خیلی سال است که به این نکته در پایان مصاحبه‌هایم اشاره می‌کنم اینکه چقدر خوب بود مخاطبی که حوصله دیدن این گونه از آثار را ندارد از خودش بپرسد که اگر از پنج‌سال پیش شروع به دیدن اینگونه آثار می‌کرد چه می‌شد؟ و چقدر در سلیقه فیلم‌بینی امروز من اثر داشت؟ امروز همان پنج سال پیش است، می‌توان از امروز شروع کرد تا چند سال به راحتی فیلم‌هایی دید که تجربیات عمیقی از زندگی را به همراه دارند. تربیت عادت، تنها مختص سینما و فیلم دیدن نیست در رمان خواندن هم تفاوت زیادی میان آثار سطحی و جدی وجود دارد که اگر امروز شروع کنیم در طول زمان سختی‌اش از بین خواهد رفت و به یک عادت و لذت عمیق از ورود به دنیایی غنی خواهد رسید. کاش مخاطب امروز به خود این فرصت را بدهد و سلیقه فیلم‌بینی خود را اصلاح کند و گرفتار در بند عادت‌های که به او دیکته شده نماند. در نهایت همه ما در برهه‌ای از زندگی در چالش‌ها و پرسش‌های عمیق‌تری فرو خواهیم رفت که باید به آنها پاســـخ دهیم و نباید در آن زمان دستمان خالی باشد. ادبیات جدی، هنر درست، کتابهای عمیق به ما کمک می‌کنند تا حیات‌مان با معنای عمیق‌تری ادامه پیدا کند.

سودابه بیضایی:
سکانس‌های بداهه از جذابیت‌های بازی در فیلم بود

شما در این فیلم همانند بقیه آثار به خوبی از پس نقش و انتقال حس بر می‌آیید، اما در این نقش شما زنی هستید درون ذهن یک شخصیت نویسنده و متوهم که هر طور بخواهد شما را تصور می‌کند، با این وصف چگونه توانستید نقش را از آن خود کنید و با آن ارتباط حسی ایجاد کنید؟

به هر حال این فیلم از جهان ذهنی کارگردان و نویســـنده می‌آید قاعدتاً در قدم اول در مواجـــه با این گونه از ســـناریوها، گفت‌وگوی بیشتر در جلســـات مکرر با کارگردان برای آشنا شدن با جهان ذهنی و ساختار کلی اثر راه‌هگشاست. در شـــخصیت پردازی و ایفای نقش برای هر بازیگر یک فرمول مشـــترک در دست است که با توجه به آن پیش می‌رود. بنابراین خیلی تفاوت ندارد که اثر در چه بستر و یا با چه رویکردی در سبک روایت می‌شود. اثر می‌تواند رئال، سورئال یا جهانی از زاویه دید یک دوربین باشـــد و به طور متفاوتی به اتفاقات و آدم‌ها نگاه کند، اما آدم‌ها همان آدم‌هایی هستند که ما آنها را می‌بینیم. کار یک بازیگر ملموس کردن یک شخصیت و درگیر کردن هرچه بیشتر عواطف مخاطب با اوست. در واقع بازیگر وظیفه دارد که شخصیت را به هر طریقی برای مخاطب گیرا و ملمـــوس کند. بنابراین به نظر من شخصیت‌پردازی از شیوه روایتگری فیلم جداســـت و بازیگر باید به طور جدی بر روی شـــخصیت‌پردازی نقش خود و قابل لمس بودن او متمرکز شود.

اینگونه آثار که در مقابل ســـینمای معمول ایران هستند و ساختارشـــکن محسوب می‌شـــوند چقدر به پرورش قوه خیال‌انگیزی بازیگر کمک می‌کنند و آیا این فیلم توانست فارغ از کلیشه‌ها به شما آزادی عملی بدهد که به عنوان بازیگر دست به تجربه ویژه‌ای بزنید؟

در فیلم «تعارض» سکانس‌هایی بود که کارگردان از ما می‌خواست، در آن سکانس اطلاعاتی را به مخاطب بدهیم. برای این کار من و آقای بهبودی یک سری ســـکانس‌ها را بصورت بداهه بازی می‌کردیم. این یکی از بخش‌های بسیار جذاب و لذت‌بخش برای من بود. بازی بداهه در مقابل رضا بهبودی قرار گرفتن در موقعیت جذابی بود که آورده‌های تجربی زیادی برای من داشت.

کدامیک از نقش‌هایی که تا باحال بـــازی کرده‌اید برای خودتان محبوب‌تر بوده؟

من حـــدود ۴۰ فیلم و ســـریال بازی کـــردم که هر کـــدام دارای ویژگی‌هایی خاص به خـــود بودند که در زمان خود عـــلاوه بر لذت، آورده‌های تجربی برایم داشـــتند. اما همـــواره نقش‌هایی برای من جذاب‌ترند که ملغمه‌ای از وجوهات ناگفته‌تری از انســـان را منعکس می‌کنند و اگر بتوانم در یک کاراکتر تمام وجوهات انسانی را ببینم، من نیز به عنوان یک بازیگر سختی آن را به جان می‌خرم که همه آنها را به نمایش بگذارم. قطعا مخاطب هم شخصیت را بیشتر باور خواهد کرد و با آن همراه خواهد شد.